



An Analysis of the Prosthetic Narrative System in the Story of “Dāsh-Akol”

Ebrahim Kanani*¹, Freshteh Sadeghi²

Abstract:

In the present article, in order to examine the narrative system of the prosthesis in Sadegh Hedayat's story "Dash-Akol", first the prosthesis and its narrative functions are defined, and then the discussion is based on the same view which follows Umberto Eco's theory. It is also important to note that the objects of love, boasting, lying, oath, rivalry, and will become prosthetic through alternative, incremental, and expansive functions and change the narrative system of the story. Accordingly, the main purpose of the present study is to explain the conditions of change and transformation of Dash-Akol's personality from one personality layer to another based on three aspects of replacement, incremental, and expansion. Studies show that due to the prosthetic function of objects, an action process and an aspect of the main character replace another action process or another aspect of that personality; these functions also help us to witness a kind of transformation of personality from the most superficial layer to the deepest and most meaningful one.

Received: 24/10/2020

Accepted: 07/02/2021

* Corresponding Author's E-mail:
ebrahimkanani@kub.ac.ir

1. Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran (Corresponding author).

<https://orcid.org/0000-0003-2737-5462>

2. MA Student of Narrative Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran.

<https://orcid.org/0000-0003-0434-4719>



Keywords: Narrative system; prosthesis; Dāsh-Akol; narrative lie; Echo.

1. Introduction

In this article, using the echo model and the prosthetic role of narrative from a semiotic point of view, we will address the issue that the processes of substitution, augmentation and expansion affect the formation of narrative and by creating a prosthetic system, an event space with Tension and turmoil determine meaning. This situation severely impairs the adaptability of actions to their object. The result of this event is the formation of narrative lies in language and discourse inversion. In the story of Dāsh-Akol, from the sub-collections of the book, Three Drops of Blood by Sadegh Hedayat, this process has taken place.

Research Question(s)

The main question is how the prosthetic functions of Dāsh-Akol character is realized in the context of narrative. Also, how are the aspects of Dāsh-Akol's character related to the act of metaphor and narrative lying.

2. Literature Review

In studies in the field of literary prosthetics in the articles "Study of Discourse Prosthetics: Why is the narrative of prosthetics a lie?" and "Analysis of the sign-semantics of lies: the slippage of the iconic system in folk tales" (Tohidloo and Shairi, 2017), on the evolution of lies and the causes of sign defiance and the fall of iconic adaptation and volatility It has been examined. However, the present article deals with the issue that narrative lying acts as a discourse prosthesis through metaphorical forms, which can help the process of increasing, expanding and substituting meaning in narrative.



3. Methodology

In the present article, the discourse in the story of Dāsh-Akol Sadegh Hedayat is explained by descriptive-analytical method based on qualitative analysis and the method of library and documentary study of prosthetic function.

4. Results

The result of the article shows that objects such as love, lies, arrogance, oaths, competition and wills have prosthetic functions. These objects, with functions such as addition, expansion and substitution, have created a prosthetic narrative system in the story, which creates a transformation from one layer of personality to another layer of character in the school and transforms one action into another.

دوفصلنامه روایت‌شناسی

سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۴۰۵-۳۷۷

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.25886495.1401.6.11.12.4

تحلیل نظام روایی پروتز در داستان «دش‌آکل»

ابراهیم کنعانی*^۱، فرشته صادقی^۲

(دریافت: ۱۳۹۹/۸/۳ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹)

چکیده

در مقاله پیش‌روی به‌منظور بررسی نظام روایی پروتز در داستان «دش‌آکل» صادق هدایت، ابتدا به تعریف پروتز و کارکردهای روایی آن پرداخته می‌شود و در ادامه بحث، با بهره‌گیری از همین دیدگاه که مبتنی بر نظریه امبرتو اکو است، تأثیر آن بر نظام روایی داستان مزبور واکاوی می‌شود. همچنین این مسئله مهم تبیین می‌گردد که ابژه‌های عشق، رجزخوانی، دروغ، سوگند، رقابت و وصیت، از طریق کارکردهای جایگزینی، افزایشی و گستره‌بخشی، قابلیت پروتزی می‌یابد و باعث تغییر نظام روایی داستان می‌شود. براساس این، هدف اصلی پژوهش تبیین شرایط تحول و دگردیسی شخصیت دش‌آکل از یک لایه شخصیتی به لایه‌ای دیگر برمبنای سه وجه جایگزینی، افزایشی و گستره‌بخشی است. درواقع در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، وجوه مختلف شخصیت دش‌آکل در ارتباط با فرایند استعاره‌سازی و کارکردهای سه‌گانه مورد نظر اکو بازنمایی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد به‌واسطه کارکرد پروتزی ابژه‌ها، فرایندی کنشی و وجهی از شخصیت اصلی جایگزین فرایند کنشی دیگر و یا وجهی دیگر از

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول).

* ebrahimkanani@kub.ac.ir

<http://orcid.org/0000-0003-2737-5462>

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد، رشته ادبیات روایی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.

<http://orcid.org/0000-0003-0434-4719>

آن شخصیت می‌گردد. همچنین این کارکردها سبب شد تا شاهد نوعی استحاله شخصیت از سطحی‌ترین لایه تا عمیق‌ترین و پرمعناترین لایه باشیم.

واژه‌های کلیدی: نظام روایی، پروتز، «داش‌آکل»، دروغ روایی، امبرتو اکو.

۱. مقدمه

فرایندهای ادراکی - حسی با اثرگذاری بر روند روایت، در نظام برنامه‌مدار و فضای شناختی و ارجاعی ناشی از آن گسست ایجاد می‌کند و فضایی عاطفی و تنشی همراه با طغیان معنایی را شکل می‌دهد. این وضعیت سبب می‌شود تا میزان انطباق‌پذیری کنش‌ها با ابژه خود به شدت تضعیف گردد. برآیند این رخداد، فاصله گرفتن کنش نشانه‌ای از ابژه و شکل‌گیری استعاره و دروغ روایی در زبان و نوعی وارونگی گفتمانی است. در داستان «داش‌آکل» - یکی از داستان‌های کوتاه مجموعه داستان سه قطره خون صادق هدایت - نیز با چنین فرایندی مواجهیم. داش‌آکل در فرایند زندگی، در فضایی تنشی و عاطفی قرار می‌گیرد. این فضا، تمام کنش‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب ایجاد دوگونگی و تقابل میان دو وجه شخصیت او می‌شود. در نتیجه شاهد ایجاد نوسان و فاصله میان دو وجه شخصیت او و شکل‌گیری رابطه‌ای طیفی و درجه‌ای در آن هستیم. در واقع با کاربست الگوی اکو^۱ و نقش پروتزی روایت از منظر نشانه‌شناختی، به این موضوع می‌پردازیم که فرایندهای جانشینی، افزایش‌دهندگی و گستره‌بخشی شکل‌گیری روایت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با ایجاد نظام پروتزی‌سازی، فضایی رخدادی همراه با تنش و آشوب معنایی را رقم می‌زند. براساس این، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که کارکرد پروتزی شخصیت داش‌آکل چگونه در بستر روایت تحقق می‌یابد و نظام روایی متفاوتی را سامان می‌بخشد. همچنین وجوه شخصیت داش‌آکل در ارتباط با عمل استعاره‌سازی و دروغ روایی چگونه بازنمایی می‌شود هدف اصلی مقاله پیش‌روی تبیین کارکردهای پروتزی شخصیت داش‌آکل و

بررسی علت نوسان‌پذیری این شخصیت و تحقق نوعی وارونگی گفتمانی در روایت «داش آکل» صادق هدایت است.

۲. پیشینه تحقیق

داستان «داش آکل» تا کنون از زوایای مختلفی بررسی شده است. در مقاله «بررسی گذار از شخصیت‌پردازی رئالیستی به مدرنیستی در داش آکل صادق هدایت» (پورنامداریان و ابراهیمی‌فخاری، ۱۳۹۸)، به این موضوع پرداخته شده که شخصیت داش آکل به دو بخش رئالیستی و مدرن تقسیم می‌شود. در بخش رئالیستی، به ایستایی شخصیت داش آکل و در بخش دوم به پویایی شخصیت او اشاره می‌شود.

در مقاله «تطور شخصیت جوانمرد در ادبیات داستانی فارسی؛ مطالعه موردی داستان سمک عیار، داش آکل و قیدار» (حسینی‌سروری و طالبیان، ۱۳۹۶)، سیر تطور شخصیت قهرمان و ضدقهرمان در سه داستان سمک عیار، «داش آکل» و قیدار بررسی و این نتیجه حاصل شده که در دو داستان سمک عیار و قیدار تلاش‌های قهرمان داستان برای اسلام سنتی و روحانیت است؛ اما در «داش آکل» بر صفت جوان‌مردی و شیرین‌کاری داش آکل تأکید شده است. قهرمان قیدار و سمک عیار ایستا و قهرمان «داش آکل» پویا و پیچیده است.

در مقاله «تحلیل نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داستان داش آکل صادق هدایت» (شعیری و کریمی‌نژاد، ۱۳۹۱)، بر این نکته تأکید شده که داستان از دو کنش اصلی نفی و ایجاب شکل گرفته است؛ یعنی زمانی که کنشگر (داش آکل) از وضعیت دزاین اولیه خود که همان لوطی‌گری است، خسته می‌شود، آن را نفی می‌کند و وارد دزاین دیگر می‌شود که همان مسئولیت‌پذیری است و اینجاست که کنش ایجاب شکل می‌گیرد و این دو کنش پی‌درپی باعث استعلائی‌کنشگر می‌شود و داش آکل به شوشگر استعلائی بدل می‌گردد.

نویسنده مقاله «مقایسه زنبق دره بالزاک با داش‌آکلِ هدایت» (رنجبر، ۱۳۸۷) به این نتیجه می‌رسد که «داش‌آکل» به زنبق دره‌ی بالزاک بسیار شبیه است؛ هرچند به‌طور مستقیم تحت تأثیر آن نبوده، گاه پای توارد به‌میان آمده است.

در حوزه تحقیقات پروتزی ادبی نیز در «مطالعه پروتزی‌سازی گفتمانی: چرا دروغ روایی پروتز است؟» (توحیدلو و شعیری، ۱۳۹۶ ب)، ضمن بررسی چند نمونه قصه عامیانه، به بررسی جایگاه پروتز در گفتمان روایی و همچنین تحلیل کارکرد پروتزی دروغ پرداخته شده است.

در «تحلیل نشانه‌معناشناختی دروغ: لغزندگی نظام آیکونیک در قصه‌های عامیانه» (توحیدلو و شعیری، ۱۳۹۶ الف) با تکیه بر رویکرد نشانه‌معناشناختی و فرایند آیکونیک، علل سرپیچی نشانه‌ای و سقوط انطباق آیکونیک و نوسان‌پذیری آن مورد بررسی قرار گرفته و از این منظر چگونگی شکل‌گیری دروغ تبیین شده است. براساس این، در مقاله حاضر نخستین بار با انتخاب داستانی از ادبیات معاصر، گونه‌های دیگری از کارکرد پروتز در لایه‌های گفتمانی و روایی واکاوی شده و از این رهگذر به منظرهای دیگری از پروتز پرداخته شده است.

۳. چارچوب نظری

تعریف متداول ادبیات از روایت عبارت است از: «بازنمود رویداد یا رشته‌ای از رویدادهای واقعی یا خیالی به‌وسیله زبان» (ژنت، ۱۳۹۶: ۲۰۹). این تعریف روایت را در ارتباط با مفاهیمی همچون نقل، محاکات، توصیف و گفتمان قرار می‌دهد. ارسطو در رساله بوطیقا دو شیوه برای محاکات (تقلید ادبی) برمی‌شمارد: «نقل (روایت)» و دیگری «بازنمود مستقیم رویدادها». بنا به عقیده افلاطون، سبک دو گونه دارد: «تقلید (محاکات) و روایت ساده (نقل)» (همان، ۲۱۰). براساس این، روایت سبکی برای بازنمود ادبی است. ژنت پس از طرح نظرات ارسطو و افلاطون و نقد آنها، به این نتیجه دست می‌یابد که روایت‌ها بر دو نوع بازنمود استوار است: بازنمود «کردارها یا رخدادها» و

بازنمود «چیزها یا شخصیت‌ها». گونه اول روایت و گونه دوم توصیف نامیده می‌شود (همان، ۲۱۶). از این رو می‌توان گفت روایت رویدادها و توصیف شخصیت‌ها، هر دو، رگه‌هایی از بازنمود را در خود دارد و حتی مطابق گفته بنونیست^۲ می‌توان به دو تقسیم‌بندی دیگری هم قائل شد که روایت و گفتمان نامیده می‌شود و آنچه از نظر ارسطو تقلید محض است، در ذیل عنوان گفتمان می‌گنجد (همان، ۲۲۲). پس روایت نوعی بازنمود ادبی و گونه‌ای از تقلید است که در گونه‌های مختلف محاکات، توصیف و گفتمان بروز می‌یابد. در واقع در روایت‌ها، با گونه‌ای از بازنمودهای ادبی مواجهیم که با ایجاد نوعی نظام طیفی و درجه‌ای، پیوسته سبب تغییر در میزان انطباق‌پذیری کنش‌ها با واقعیت می‌شود. از این رو همواره در فضای حائلی و واسطه‌ای میان واقعیت و دروغ شناور می‌مانیم.

۳-۱. استعاره گونه‌ای از دروغ روایی

استعاره از مباحث مهمی است که با دانش‌های مختلفی همچون زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، زیبایی‌شناختی، فلسفه و علوم شناختی ارتباط دارد. به نظر ارسطو، استعاره نوعی سخن گفتن بلاغی است که معنای آن متناسب با موقعیت زمانی و مکانی که به کار می‌رود، متفاوت و دشوار است. این گونه بلاغی برای ارسطو، به منظور بلاغی نشان دادن هر امر عادی به کار می‌رفته است (Eco, 1986: 87). ارسطو نخستین بار در *بوطیقا* موضوع استعاره را طرح کرد. به باور پل ریکور^۳، ارسطو بنیان‌گذار بررسی استعاره به عنوان انحرافی از کلام هنجار و جایگزین زبان رایج است (استایور، ۱۳۸۴: ۲۵۲). استعاره‌ها تک‌لغاتی است که به دلایل بلاغی یا شعری جانشین زبان رایج می‌شود (همان‌جا). استعاره از این منظر، فراتر رفتن از نُرَم هنجار زبان و گونه‌ای از زیورآرایی است. ریچاردز^۴ اما ضمن اعتراض به این دیدگاه که استعاره به زبان رایج تقلیل‌پذیر است، آن را «منبع ضروری و خصلت زبان» به حساب می‌آورد (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۲۲۰). از نظر او، استعاره برعکس یک جایگزین، جانشین‌ناپذیر است (استایور، ۱۳۸۴: ۲۲۰).

(۲۵۳). از نظر ریچاردز و بلاک^۵، استعاره از سطح واژگان فراتر می‌رود و در بافت بزرگ‌تری مانند جمله نقش‌آفرینی می‌کند (همان، ۲۵۴). استعاره دربارهٔ یک چیز با عباراتی سخن می‌گوید که یادآور چیزی دیگر است (همان‌جا). جرجانی نیز استعاره را به‌عاریت گرفتن معنایی از یک هستی و برقراری نوعی رابطهٔ تشابه با معنا یا هستی‌ای دیگر می‌داند (ابوادیب، ۱۳۹۴: ۲۷۴). از نظر او، استعاره نوعی امتزاج بین معناهای دو هستی است (همان، ۲۸۳) و از این منظر به نظریهٔ ریچاردز نزدیک است که استعاره را وام‌گیری و آمیزش افکار و تعاملی میان بافت‌ها می‌داند (همان، ۲۷۸). گذر از نظریهٔ جایگزینی واژه‌ها به تعامل میان بافت‌های گوناگون و امتزاج معناهای دو هستی، نوعی تحول از معنای سنتی استعاره به نظریهٔ جدید استعاره است. اما مسئله‌ای که اینجا مطرح می‌شود، این است که چگونه می‌توان میان این واژگان و بافت‌ها و معناهای میان دو هستی ارتباطی برقرار کرد. پاسخ این پرسش را در نظریهٔ نشانه‌شناسی اکو دربارهٔ مفهوم «ارتباط»، «دالت» و «رمزگان» می‌توان یافت که از نظر او پایهٔ نشانه‌شناسی است. اکو (۱۳۹۶: ۴۴) ضمن الهام از نظریهٔ پی‌یرس^۶، نشانه‌شناسی را «نظریه‌ای دربارهٔ دروغ» می‌خواند. از نظر او:

نشانه هر آن چیزی است که می‌تواند به‌صورت دلالت‌مند جایگزین چیز دیگری شود؛ ضرورتی ندارد که آن چیز دیگر، وقتی نشانه‌ای به جایش می‌نشیند، حتماً وجود داشته یا عملاً در جایی موجود باشد. بنابراین نشانه‌شناسی دراصل رشته‌ای است که به مطالعهٔ هرآنچه می‌توان برای دروغ گفتن به‌کار برد، می‌پردازد (همان، ۴۸).

اکو برای استعاره نقش افزایشی در نظر می‌گیرد و از این منظر مفهوم جدیدی به بافت زبان افزوده می‌شود. ولک و وارن^۷ (۱۳۸۲: ۲۲۲) نیز ضمن برشمردن عنصرهای استعاره، «دوگونه‌بینی» را یکی از آن عناصر برمی‌شمارند که می‌تواند در ارتباط با همین نقش افزایشی استعاره باشد. اکو ارتباط استعاره و دروغ را چنین تبیین می‌کند: «کسی که استعاره را ادا می‌کند، ظاهراً دروغ می‌گوید، پوشیده سخن می‌گوید و از این گذشته، از

چیز دیگری سخن می‌گوید» (۱۳۸۳: ۲۳۶). توماس هابز^۸ نیز استعاره را «گونه‌ای فریب و دروغ» می‌داند (به نقل از استایور، ۱۳۸۴: ۲۵۳) که در قالب «برجسته‌سازی»، «کم‌رنگ‌سازی» و یا «پنهان‌سازی» ویژگی‌های مشخصی از یک مفهوم، چشم‌انداز تازه‌ای از واقعیت به دست می‌دهد (شهری، ۱۳۹۱: ۶۴). در فرایند شکل‌گیری استعاره، گوینده با نوعی دوگانه‌بینی و اغراق و در فرایندی افزایشی، قصد دارد به مخاطب القا کند که منظور دیگری دارد و مخاطب نیز باید آن منظور دیگر را استنباط کند که ما این را گونه‌ای از دروغ روایی و ادبی می‌نامیم. در این فرایند، نوعی تعامل و بده‌بستانی میان گوینده و مخاطب به وجود می‌آید که مبتنی بر آن، استعاره در قالب مفهومی اغراق‌گونه پذیرفتنی جلوه می‌کند. این تعامل استعاره را دروغی روایی معرفی می‌کند. بنابراین همان‌گونه که هن کوک و دیگران نیز معتقدند، در ارتباط با دروغ بین شخصی که دروغ می‌گوید و کسی که دروغ را می‌شنود، رابطه‌ای دوسویه وجود دارد که مطابق با الگوهای زبانی خاصی صورت می‌گیرد؛ یعنی به میزانی که فرد دروغگو در گفتن دروغ مهارت و خلاقیت داشته باشد و طرف مقابل نیز که شنونده دروغ است مانند یک فرد نابینا عمل کند و پذیرای این دروغ باشد، دروغ باورپذیرتر و ادبی‌تر می‌شود (Hancock et al., 2008: 6).

۲-۳. پروتزسازی و دروغ روایی

یکی از ویژگی‌های روایت‌ها، پروتزسازی گفتمانی در بستری از شرایط و کنش‌های نشانه‌معنایی و در ابعادی گوناگون است. پروتزسازی از منظر روایی با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مختلفی که ایجاد می‌کند، می‌تواند سبب استعاره‌سازی و تحقق گونه‌ای از دروغ روایی گردد. به همین منظور، اکو اعتقاد دارد که پروتز حالت‌ها و نقش‌های ابژه‌ها را بررسی و تبیین می‌کند و این نقش‌ها نیز اموری ذاتی نیست، بلکه برساخته‌هایی است که به صورت مجموعه‌ای از لایه‌ها قرار دارد و با یکدیگر در ارتباط است. این نقش‌ها و لایه‌ها در همکاری با یکدیگر سطحی مشترک را تشکیل می‌دهد که هرچند با یکدیگر

اشتراک دارد، باعث تغییر در معنا می‌شود و به دلیل همین ویژگی تغییرپذیری شاهد کنش‌های متفاوتی هستیم (Zinna, 2009: 9). براساس این، با گونه‌ای از برساخته‌هایی مواجهیم که سبب شکل‌گیری و تحقق معناهای سیال و چندوجهی می‌گردد. توحیدلو و شعیری (۱۳۹۶ ب) در «مطالعه پروتوسازی گفتمانی: چرا دروغ روایی پروتز است؟» ضمن الهام از نظریه امبرتو اکو درخصوص پروتز و نقش آن در نظام‌های گفتمانی، بررسی دقیقی در این موضوع انجام داده‌اند. از دیدگاه اکو، ابژه‌ها به این دلیل قابلیت پروتزی می‌یابد که سه ویژگی مهم دارد: ۱. قابلیت افزایش‌دهندگی؛ ۲. قابلیت گستره‌بخشی؛ ۳. قابلیت جانمایی (همان، ۲۷۱). پروتزاها با این ویژگی‌ها وضعیت جدیدی برای روایت رقم می‌زند که در نتیجه آن، وجوه زیبایی‌شناختی حضور تحقق می‌یابد، همگنه واحد معنایی شکل می‌گیرد و در نهایت سبب ترمیم، طنزپذیری و رفع بحران معنایی در روایت می‌گردد. از نظر توحیدلو و شعیری، پروتز روایی حائلی بین سناریوهای گفتمانی با رخدادهای درون آن و فرایند تفسیری همان سناریوهاست که تحت کنترل نظام گفته‌پردازی قرار دارد. در این حالت، پروتزا دارای این ویژگی‌هاست: ۱. از قدرت اتصالی و انفصالی برخوردار است. ۲. سبب افزایش قدرت نشانه‌معنایی می‌شود؛ ۲. انعطاف، سیالیت و سرایت معنایی را در میان حوزه‌های صورت و محتوا موجب می‌شود؛ ۳. کارکرد قبضی یا بسطی دارد و از این رو با ایجاد فشاره سبب افزایش کارکرد کیفی و با ایجاد گستره سبب افزایش کارکرد کمی یک موقعیت می‌گردد؛ ۴. به شکل‌گیری ارزش‌ها و یا فروپاشی آن‌ها در روایت کمک می‌کند؛ ۵. قدرت مجابی روایت را از طریق مشروعیت‌سازی گفتمانی افزایش می‌دهد؛ ۶. سبب تعلیق یک وضعیت و یا سبب تسریع کنشی آن می‌شود؛ ۷. حافظه معنایی گفتمان را تضمین می‌کند و سبب توسعه آن می‌شود (همان، ۲۷۴-۲۷۵). توحیدلو و شعیری در ادامه به دلیل اینکه دروغ قابلیت توانشی کنشگر را تغییر می‌دهد و ضمن سیالیت‌بخشی به رابطه تن او با زمان، مکان و دیگری، به حضور او استعلا می‌بخشد، آن را نوعی

پروتز گفتمانی می‌دانند. همچنین با ذکر دلایلی، رابطه پروتز، دروغ و ابژه را چنین تبیین می‌کنند: الف. دروغ به مثابه پروتز، سبب ایجاد افزودگی معنایی می‌گردد و از این رو با ایجاد باوری جدید، به کنشگر کمک می‌کند که خود را بیش از آنچه که هست، نشان دهد؛ ب. دروغ با ویژگی گسترش‌بخشی، دامنه حضور مکانی، زمانی و کنشی را آن‌چنان گسترده می‌کند که مخاطب خود را شگفت‌زده می‌سازد؛ پ. دروغ با ویژگی جانشین‌سازی می‌تواند کنشی را جانشین کنش دیگر کند و یا حتی کنشی را بسازد که از اصل وجود ندارد و توهمی بیش نیست (همان، ۲۷۵-۲۷۶). دروغ روایی از طریق گونه‌ای استعاره‌سازی، در نقش پروتزی گفتمانی عمل می‌کند که می‌تواند به فرایند افزایش، گسترش و جانشین‌سازی معنا در روایت کمک کند.

۴. بحث و بررسی

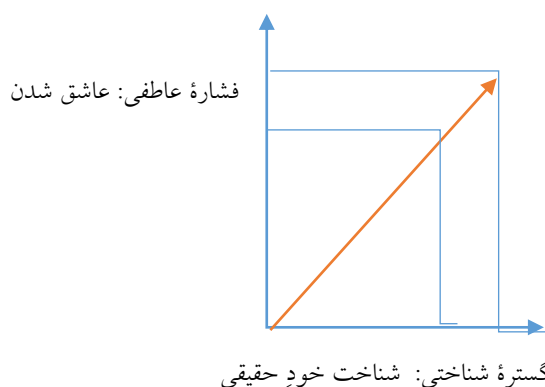
۴-۱. کارکردهای پروتزی روایت در «داش آکل»

۴-۱-۱. پروتزسازی عشق

در داستان «داش آکل»، شخصیت اصلی داستان، داش آکل، دارای دو وجه منفی و مثبت است. در یک وجه، شخصیتی است که از نظر اجتماعی فردی منفی و لابلالی می‌نماید: «عرق دوآتیشه می‌نوشید و سر چهارراه‌ها نعره می‌کشید و یا در مجالس بزم با یک دسته از دوستان که انگل او شده بودند صرف می‌کرد» (هدایت، ۱۳۴۳: ۶۷). اما وجه دیگر شخصیت داش آکل که او را جوان‌مرد جلوه‌گر می‌سازد، شخصی «پشت گوش فراخ و گشاد باز بود، به پول و مال دنیا ارزشی نمی‌گذاشت، زندگی‌اش را به مردانگی و آزادی و بخشش و بزرگ‌منشی می‌گذراند. هیچ دل‌بستگی دیگری نداشت و همه دارایی خودش را به مردم نداد و تنگ‌دست بدل و بخشش می‌کرد» (همان‌جا). این شخصیت بعد از مرگ حاجی‌صمد و دیدن مرجان و عشق‌ورزی به او، به فردی مسئولیت‌پذیر بدل می‌شود که بُعد دیگری از شخصیت داش آکل را شکل می‌دهد؛ یعنی

در میانه داستان که داش‌آکل به درد عشق دچار می‌شود، به تدریج از شخصیت اجتماعی خود که فردی لوطی و معرکه‌گیر بوده، فاصله می‌گیرد و به شخصیت حقیقی خود که فردی مسئولیت‌پذیر است، نزدیک می‌شود و در نتیجه انزوا و گوشه‌نشینی را برمی‌گزیند. عشق همچون محرکه‌ای باعث ایجاد تغییر در شخصیت داش‌آکل می‌گردد. بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ابژه عشق می‌تواند به‌مثابه پروتزی عمل کند که سبب افزایش گستره شناختی داش‌آکل به خود حقیقی‌اش شود. براساس این، شاهد شکل‌گیری وضعیتی تنشی در روایت هستیم که می‌توان آن را برپایه مدل تنشی نظریه فونتنی^۹ تبیین کرد. در نظام تنشی، کنش مرکزیت خود را به‌عنوان عامل تأثیرگذار از دست می‌دهد و جای خود را به حضوری در هم‌تنیده می‌دهد که تابع فرایندی طیفی و سیال است (رک. شعیری، ۱۳۹۵: ۳۷-۸۷). در این بخش از داستان، تقابلی که میان دو وجه اجتماعی و حقیقی شخصیت داش‌آکل شکل می‌گیرد، وضعیت تنشی را در روایت رقم می‌زند. عشق نیز عاملی است که زمینه‌ساز این تقابل شده است. همان‌گونه که در ابتدای داستان شاهد هستیم، داش‌آکل خود حقیقی‌اش را فدای نقش اجتماعی خود کرده بود؛ به‌گونه‌ای که سعی می‌کرد نظر مردم را به خود معطوف سازد تا او را به‌عنوان لوطی‌ای که بر دیگر لوطی‌های شهر برتر است بشناسند. اما در میانه داستان که به مرجان دل می‌بندد، اوضاع دیگرگون می‌شود و به میزانی که عشق داش‌آکل به مرجان بیشتر می‌شود، بیشتر هم در خود فرومی‌رود و خود حقیقی را که تا کنون در پشت نقاب وجه اجتماعی‌اش پنهان شده بود و یا به عبارت دیگر فدا شده بود، بیشتر می‌شناسد. در نتیجه داش‌آکل به خود حقیقی‌اش اجازه می‌دهد تا احساسات و عواطفش را که تا کنون سرکوب شده بود، آشکار کند. بنابراین در نمودار تنشی زیر می‌بینیم که رابطه‌ای همسو بین عشق و خود حقیقی داش‌آکل وجود دارد که با بیشتر شدن عشق در وجود داش‌آکل، شناخت او از خود حقیقی‌اش هم بیشتر می‌شود؛ اما زمانی که خبری از عشق در وجودش نبوده، او نیز به همان میزان از خود حقیقی‌اش دور بوده است.

شکل ۱. کارکرد پروتزی عشق



۲-۱-۴. پروتزی سازی رجز

رجزخوانی یکی از انواع گفت‌وگوهای رودرروست که با هدف مفاخره و یا تحقیر طرف مقابل بر زبان می‌آید (سرامی، ۱۳۶۸: ۳۰۰) و به شعرهایی گفته می‌شود که در میدان کارزار بین طرفین جنگ، با هدف خودستایی و مفاخره و همچنین تحقیر طرف مقابل به‌کار می‌رود (مرادی و صلواتی، ۱۳۹۱: ۱). در لغت‌نامه‌ی دهخدا نیز ذیل عبارت رجزخوانی، نوعی لاف زدن معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «رجز»). در این داستان نیز، از همان ابتدا شاهد رجزخوانی میان داش آکل و کاکارستم هستیم: «همه اهل شیراز می‌دانستند که داش آکل و کاکارستم سایه یکدیگر را با تیر می‌زنند» (هدایت، ۱۳۴۳: ۵۸). و کاکارستم برای داش آکل رجزخوانی می‌کند و می‌گوید: «آنهایی که قق‌قپی پا می‌شند آگ لولوطی هستند اامشب می‌آیند، دست‌وپ‌پنجه نرم می‌کنند!» (همان‌جا). داش آکل نیز رجزخوانی‌های کاکارستم را این‌گونه پاسخ می‌دهد: «بی‌غیرت‌ها رجز می‌خوانند، آن‌وقت معلوم می‌شود رستم صولت و افندی پیزی کیست» (همان‌جا). این رجزخوانی‌ها پیش‌زمینه درگیری بزرگ‌تری در روایت است. هر دوی آن‌ها در پی آن هستند تا خود را به‌عنوان لوطی برتر در بین مردم جلوه‌گر سازند. می‌توان گفت رجزخوانی‌ها در این داستان از جهت کارکرد پروتزی که دارد، چندلایه

است: در یک لایه، کاکارستم شخصیتی است که لکنت زبان دارد و زبانش می‌گیرد و دیگران او را مسخره می‌کنند؛ در نتیجه احساس می‌کند در زندگی خود دچار کمبود شدیدی شده است: «همه زدند زیر خنده، نه اینکه به گرفتن زبان کاکارستم خندیدند، چون می‌دانستند که او زبانش می‌گیرد» (همان، ۵۹). در نتیجه مدام به فکر آن است که با داش‌آکل نبرد کند تا شاید بتواند بر او پیروز شود و با برتر جلوه دادن خود بر داش‌آکل، به هدف خود برسد و بر این نقص یا کمبود خود سرپوش بگذارد. هدف او از رجزخوانی برای داش‌آکل این است که جایگاهی به‌عنوان لوطی برتر داشته باشد. این رجزخوانی و درگیری برای کاکارستم در حکم پروتزی است برای رفع نقصان و کمبود جایگاهی که کاکارستم احساس می‌کند در اجتماع به آن دست نیافته است. لایه دیگری هم که در ارتباط با رجزخوانی بین داش‌آکل و کاکارستم وجود دارد، این است که هنگامی که کاکارستم برای داش‌آکل رجزخوانی می‌کند، داش‌آکل هم به تبع رجزخوانی‌های او به رفتار متقابل دست می‌زند و برای کاکارستم خط‌ونشان‌هایی می‌کشد. او برای کاکارستم الفاظ نامناسبی مثل «بی‌غیرت، دون‌باز و گدا» به‌کار می‌برد و با شکستن غرور کاکارستم در میان جمع، آتش کینه و دشمنی را شعله‌ورتر می‌سازد. این رجزخوانی با تحریک حس انتقام‌جویی در طرف مقابل زمینه را برای درگیری تن‌به‌تن بیشتر می‌کند که می‌توان گفت در اینجا کارکرد پروتزی رجز افزایشی است و سبب می‌گردد تا بر شدت تنش‌ها و درگیری‌ها افزوده شود. براساس این، این دو کنشگر در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و شروع به رجزخوانی می‌کنند و در نهایت کنش اصلی که همان درگیری و به تبع آن کُشته شدن داش‌آکل است، رخ می‌دهد. اما لایه دیگری از پروتزی‌سازی این است که رجزخوانی‌ها قبل از کنش اصلی انجام می‌شود که در این صورت، رجز حالت شوشی دارد و باعث تعلیق در کنش می‌شود. در این وضعیت، رجزخوانی باعث ایجاد ترس در طرف مقابل می‌گردد و کنش او را به تعلیق می‌اندازد که اینجا قدرت مجاب‌سازی طرفین درگیری کارساز است. هر کدام از آن‌ها

سعی می‌کنند تا با استفاده از نظام مجاب‌سازی، طرف مقابل را به پذیرش برتری و شکست خویش وادارند. در این حالت، رجز کارکرد جایگزینی دارد و حالت شوشی رجز جایگزین کنش اصلی، یعنی درگیری تن‌به‌تن، می‌شود.

۳-۱-۴. پروتزسازی دروغ

در این داستان، کسی که عامل دروغ محسوب می‌شود، داش آکل است و کسی که شنونده دروغ است و به او دروغ گفته می‌شود هم خود داش آکل است. او برای اینکه عشق خود به مرجان را پنهان کند، به خود دروغ می‌گوید. اما آنچه که باعث ایجاد این وضعیت دروغین می‌شود و عامل وضعیتی ایجاد دروغ نام دارد، چیست؟ یکی مرام جوان‌مردی داش آکل است که در گفت‌وگوی داش آکل با خود مقابل آینه نمایان است:

پیش خودش گمان می‌کرد هرگاه دختری که به او سپرده شده را به زنی بگیرد، نمک‌به‌حرامی خواهد بود، از همه بدتر هر شب صورت خودش را در آینه نگاه می‌کرد، جای جوش‌خورده زخم‌های قمه، گوشه چشم پایین‌کشیده خودش را برانداز می‌کرد، و با آهنگ خراشیده‌ای بلندبلند می‌گفت: «شاید مرا دوست نداشته باشد! بلکه شوهر خوشگل و جوان پیدا بکند... نه، از مردانگی دور است... او چهارده سال دارد و من چهل سالم است (هدایت، ۱۳۴۳: ۷۰-۷۱).

درواقع وجدان و مردانگی داش آکل به او اجازه نمی‌دهد با داشتن سن زیاد (چهل سال) و قیافه ناخوبش با دختری چهارده‌ساله ازدواج کند و دلیل دیگر هم آداب و رسوم رایج در جامعه است که دست‌وبال داش آکل را بسته و مانع این موضوع می‌شود که او عشق خود به مرجان را آشکار سازد. این عوامل سبب می‌شود تا داش آکل سعی کند عشق خود به مرجان را پنهان کند و به خودش هم دروغ بگوید و در نیمه‌های شب:

آن وقتی که شهر شیراز با کوچه‌های پرپیچ‌وخم، باغ‌های دلگشا و شراب‌های ارغوانی‌اش به خواب می‌رفت، [...] همان وقت بود که داش آکل حقیقی، داش آکل

طبیعی با تمام احساسات و هوا و هوس، بدون رودربایستی از تو قشری که آداب و رسوم جامعه به دور او بسته بود، از توی افکاری که از بچگی به او تلفیق شده بود، بیرون می‌آمد، آزادانه مرجان را تنگ در آغوش می‌کشید» (همان، ۷۱-۷۲).

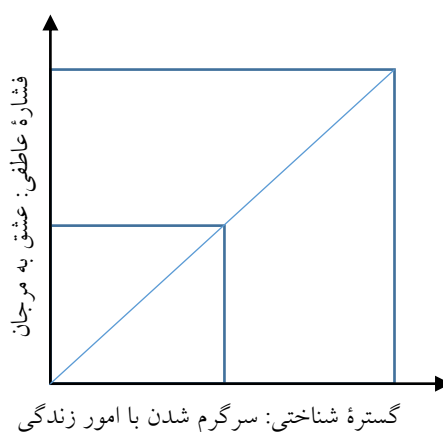
اما این دروغ پنهان نمی‌ماند و درنهایت توسط طوطی‌اش آشکار می‌شود. اما نکته مهم این است که داش‌آکل از ابژه دروغ به‌عنوان پروتزی استفاده می‌کند تا عشق خود را پنهان کند و مانع رسوایی شود؛ زیرا «پروتز می‌تواند سبب ترمیم یک وضعیت آسیب‌دیده و یا طنزپذیری یک وضعیت تثبیت‌یافته و یا بحران‌زایی در یک وضعیت معمول شود؛ کلاه با پنهان نمودن بی‌مویی سر، سبب ترمیم این وضعیت می‌شود» (توحیدلو و شعیری، ۱۳۹۶: ۲۷۴-۲۷۵) و داش‌آکل از این پنهان‌کاری و دروغ استفاده می‌کند تا در وضعیت تثبیت‌یافته او خلل و بحرانی ایجاد نشود. اما درنهایت شاهد هستیم که رجزخوانی‌ها از بروز اتفاق بزرگ‌تر، یعنی درگیری تن‌به‌تن میان داش‌آکل و کاکارستم، جلوگیری نمی‌کند و داش‌آکل گشته می‌شود و دروغ داش‌آکل به خود و سعی در پنهان کردن عشق خود به مرجان نیز کارگر نمی‌افتد. اما نکته اینجاست که «پروتزها سبب تعلیق یک وضعیت و هم سبب تسریع کنش آن می‌شوند» (همان‌جا).

هم رجزخوانی‌های داش‌آکل و کاکارستم برای یکدیگر و هم دروغ داش‌آکل به خود تا مدتی حالتی تعلیقی را ایجاد کرد تا مانع بروز اتفاق بزرگ‌تر شود.

نکته قابل ذکر دیگر این است که پنهان‌کاری داش‌آکل و دروغ گفتن او به خود که کارکرد پروتزی دارد، باعث پررنگ‌تر شدن احساسات و عواطف و گستره‌بخشی این عواطف می‌شود و از دیگر کارکردهای روایی پروتز نیز همین گستره‌بخشی است. «پروتزها کارکرد قبضی یا بسطی دارند. به همین دلیل با ایجاد فشاره سبب افزایش کارکرد کیفی و با ایجاد گستره سبب افزایش کارکرد کمی یک موقعیت می‌گردند» (همان، ۲۷۵)؛ یعنی هرچه داش‌آکل بیشتر می‌کوشد عواطفش را پنهان کند، بیشتر در عشق فرومی‌رود و به خود حقیقی که همان داش‌آکل عاشق است، آگاه‌تر می‌شود و در عشق خود ثابت‌قدم‌تر می‌گردد. «باقی روز را هم برای اینکه فکر عشق را در خودش

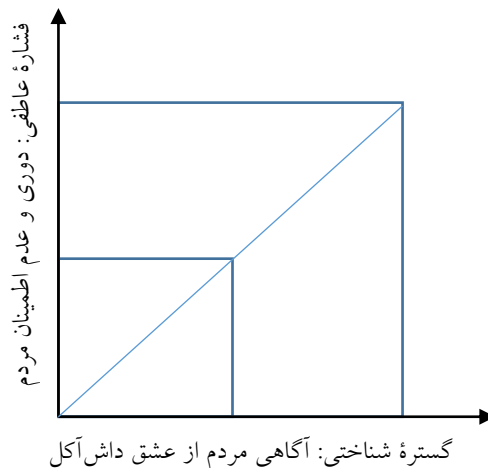
بگشند به دوندگی و رسیدگی به کارهای حاجی می‌گذرانید. هفت سال به همین منوال گذشت، داش آکل از پرستاری و جان‌فشانی درباره زن و بچه حاجی ذره‌ای فروگذار نکرد» (هدایت، ۱۳۴۳: ۷۲). می‌بینیم که داش آکل تمام روز به دنبال دوندگی است تا بتواند از فکر کردن به مرجان خودداری کند؛ اما «علاقه او به مرجان چیز دیگری بود و شاید همان عشق به مرجان بود که او را تا این اندازه آرام و دست‌آموز کرده بود» (همان‌جا). او حتی بعد از اینکه مرجان را شوهر می‌دهند، بازهم نمی‌تواند به او فکر نکند. به خانه ملا اسحاق عرق‌کش جهودی می‌رود تا بتواند با سرگرم شدن با شراب و خماری ناشی از آن، از فکر مرجان بیرون بیاید؛ اما «تنش گرم و فکرش پریشان بود و سرش درد می‌کرد» (همان، ۷۶). دیگر حتی جرئت نمی‌کرد به خانه خودش هم قدم بگذارد و از رفتن به خانه‌اش واهمه داشت. او نمی‌توانست این وضعیت را تحمل کند: «مثل این بود که دلش کنده شده بود، می‌خواست برود دور بشود. فکر کرد بازهم امشب عرق بخورد و با طوطی درددل بکند! سرتاسر زندگی برایش کوچک و پوچ و بی‌معنا شده بود» (همان، ۷۷). او برای خارج کردن مرجان از ذهن خود دست به هر کاری می‌زند؛ اما همه این کارها بی‌فایده است؛ گویی در باتلاقی افغاده که هرچه بیشتر دست‌وپا می‌زند، بیشتر در آن فرو می‌رود. برای ترسیم این وضعیت، از الگوی تنشی زیر استفاده می‌شود:

شکل ۲. فرایند تنشی خود حقیقی داش آکل



در این نمودار شاهدیم که هر قدر گستره شناختی که همان سعی داش‌آکل بر سرگرم کردن خود به امور زندگی است بیشتر می‌شود، فشار عاطفی که در واقع همان عشق داش‌آکل به مرجان است نیز فزونی می‌گیرد. درمقابل این داش‌آکل حقیقی، داش‌آکل اجتماعی نیز وجود دارد. داش‌آکل با پنهان کردن عشقش به مرجان علاوه بر اینکه به خود دروغ می‌گوید، به مردم هم دروغ می‌گوید و این دروغ همان دلیلی است که باعث می‌شود دیگر مردم به داش‌آکل مانند گذشته نگاه نکنند و نظرشان به او تغییر کند. به تدریج مردم هم از او فاصله می‌گیرند و حتی لات‌های دیگر «دو به دستشان افتاده برای داش‌آکل لغز می‌خوانند و حرف او نقل مجالس و قهوه‌خانه‌ها شده بود» (همان، ۶۹). مردم دیگر برایش جایگاه اجتماعی قائل نیستند: «دیگر حنای داش‌آکل پیش کسی رنگ نداشت و برایش تره هم خرد نمی‌کردند» (همان، ۷۰). دیگر آن اعتماد پیشین مردم به داش‌آکل وجود نداشت؛ درحالی که قبلاً اگر میان داش‌آکل و لوطی دیگری مثل کاکارستم درگیری می‌شد، مردم همیشه همراه داش‌آکل بودند و حتی به خاطر او کاکارستم را مسخره می‌کردند. اما با عاشق شدن داش‌آکل، همه چیز فرق کرد و مردم هرچه بیشتر به او شناخت پیدا می‌کردند، بیشتر از او فاصله می‌گرفتند.

شکل ۳. فرایند تنشی خود اجتماعی داش‌آکل



براساس این، به میزانی که گستره شناخت وارونه شده مردم به داش آکل بیشتر می شود، حس بی اعتمادی و فاصله گرفتنشان از داش آکل نیز زیاد می شود؛ به این دلیل که آنچه از داش آکل می دیدند، در تعارض با شناختی بوده که آن‌ها در گذشته به داش آکل داشتند و در اینجا اوج شناخت مردم همراه است با اوج دور شدن از داش آکل. بنابراین شناخت دروغین مردم به داش آکل جایگزین احساس اطمینان یافته پیشین آن‌ها می گردد که نتیجه اش متزلزل شدن شخصیت داش آکل است.

۴-۱-۴. پروتزی سازی رقابت

در داستان «داش آکل» شاهد شکل گیری دو گونه رقابت هستیم که آن را رقابت اجتماعی و عاشقانه می نامیم. داستان در همان ابتدا درگیری دو شخصیت داش آکل و کاکارستم را نشان می دهد: «همه اهل شیراز می دانستند که داش آکل و کاکارستم سایه یکدیگر را با تیر می زدند» (همان، ۵۷) که این مسئله نشانگر وجود فضای رقابتی و تنشی بین دو شخصیت است؛ یعنی هرکدام از آن‌ها تلاش می کنند تا خود را بر دیگری برتری دهند. از یک سو داش آکل فردی است که «بالای دست خودش چشم نداشت کس دیگر را ببیند، آن هم کاکارستم» (همان، ۶۰) و از دیگر سو کاکارستم که «کینه داش آکل را به دلش گرفته بود و پی بهانه می گشت تا تلافی بکند» (همان). آن‌ها به واسطه فضای رقابتی که میانشان حاکم است، بارها با یکدیگر درگیر می شوند؛ اما پیروزی همواره از آن داش آکل است. بنابراین می توان گفت فضای حاکم بر گفتمان آغازین داستان فضای تنشی است و کنشگران در حالت حضور عاطفی خشم هستند که این فضای تنشی از ابتدای روایت شکل می گیرد و در قالب عبارت «آن‌ها سایه یکدیگر را با تیر می زدند» بروز می یابد. این رویه به فراخور شرایط حاکم بر داستان نشانگر اوج فشار عاطفی است که تا پایان داستان نیز شاهد حضور این وضعیت هستیم.

فضای تنشی داستان همان فضای رقابتی میان داش آکل و کاکارستم است و این رقابت مانند یک پروتز عمل می کند که باعث افزایش قدرت و جایگاه داش آکل در

اجتماع می‌گردد. بنابراین داش‌آکل از پروتز رقابت‌جویی استفاده می‌کند تا بتواند توانایی خود را افزایش دهد و به القای این حس کمک کند که از دیگران و کاکارستم برتر است و در نتیجه این رقابت: «داش‌آکل در شهر مثل گاو پیشونی سفید سرشناس بود و هیچ لوطی پیدا نمی‌شد که ضرب شستش را نچشیده باشد [...] کاکارستم که سهل بود، اگر جدش هم می‌آمد لُنگ می‌انداخت» (همان، ۵۹). پس رقابت به‌عنوان یک پروتز عمل می‌کند که کارکردش افزایش قدرت مجابی داش‌آکل در رویارویی با کاکارستم است. این حس به جامعه نیز القا می‌شود که کسی توان رقابت با داش‌آکل را ندارد. نقش پروتزی افزایش‌دهنده ابژه رقابت سبب می‌شود تا با نوعی بزرگ‌نمایی در مورد شخصیت داش‌آکل مواجه شویم و همین بزرگ‌نمایی وضعیت او را در جامعه تثبیت می‌کند. نمونه‌ای از قدرت مجاب‌سازی داش‌آکل در اجتماع را می‌توان در قهوه‌خانه مشاهده کرد: «داش‌آکل نگاه پرمعنی به شاگرد قهوه‌چی انداخت، به‌طوری که او ماست‌ها را کیسه کرد و فرمان کاکا را نشنیده گرفت» (همان، ۵۸). اینجا قدرت مجاب‌سازی داش‌آکل است که شاگرد قهوه‌چی را مجبور می‌سازد تا سخن و فرمان کاکارستم را که از او خواسته بود برایش چای بیاورد، نشنیده بگیرد.

نوع رقابت شکل‌گرفته میان شخصیت‌ها در این داستان به گونه‌ی اجتماعی آن محدود نمی‌شود، بلکه رقابت دیگری نیز برجسته می‌گردد که رقابت عاشقانه است. با ایجاد فشار عاطفی دیگر که همان عاشق شدن داش‌آکل است، حوزه عمل داش‌آکل در زمینه رقابت با کاکارستم کم‌رنگ می‌شود و دیگر حول محور گفتمان رقابتی با کاکارستم نیست. بدین ترتیب، فضای تنش و رقابت میان آن دو از دید داش‌آکل کاهش می‌یابد یا از بین می‌رود و دیگر آن رقابت‌ها برایش مفهومی ندارد. عاملی که باعث از بین رفتن این فضای رقابتی می‌شود، فشار عاطفی عشق است: «عشق مرجان به‌طوری در رگ و پی او ریشه دوانیده بود که فکر و ذکری جز او نداشت» (همان، ۷۰) که با اوج گرفتن آن، گستره رقابت میان دو لوطی کاهش می‌یابد. اما این رقابت دیگر بین دو شخصیت

نیست، بلکه رقابت داش آکل با خودش است؛ رقابت شخصیت اجتماعی داش آکل با شخصیت حقیقی اوست که عمری در زیر نقاب همین شخصیت اجتماعی پنهان بوده است. می توان گفت این رقابت عشقی مانند پروتزی عمل می کند که جایگزین رقابت میان داش آکل و کاکارستم می گردد؛ یعنی با اوج گرفتن فشاره عاطفی در داستان، شرایط شناختی و کنشی تغییر می کند و شرایط عاطفی و حسی خاصی جایگزین آن می شود. شرایط عاطفی باعث کم رنگ شدن شرایط شناختی می شود و کنشگر داستان را که در ابتدا سرشار از پویایی و حرکت است، با وجود رقیب نیز بی رمق و منفعل سازد. اینجا ابژه رقابت به عنوان پروتز در کارکرد جانشینی ایفای نقش می کند. همان گونه که اشاره شد، یکی از کارکردهای پروتز قابلیت جانشینی آن است. در «داش آکل» نیز، رقابت نوع دومی که ذکر شد، به عنوان پروتز عمل می کند و جانشین رقابت نوع اول می شود که همان رقابت میان لوطی های شهر است. در نهایت داش آکل از این رقابت نوع دوم هم کناره می گیرد؛ یعنی داش آکل در ابتدای هر دو نوع رقابت، شخصیتی فعال و پویاست که در اوج فشاره عاطفی قرار دارد، اما در پایان منفعل می شود و گوشه نشینی اختیار می کند. پس می توان گفت عنصر رقابت، به عنوان پروتز، همواره در داستان وجود دارد، اما جایگاهش عوض می شود. در ابتدا این رقابت میان داش آکل و لوطی های شهر و به خصوص با کاکارستم است که کارکرد پروتزی آن افزایش قدرت ایجابی داش آکل در اجتماع است، اما پس از آن رقابت وارد حوزه عشق می شود که در اینجا رقابت میان داش آکل اجتماعی با داش آکل حقیقی است. این نوع رقابت نیز به عنوان پروتزی عمل می کند که جانشین حس رقابت جویی و قدرت طلبی داش آکل یا همان پروتز نوع اول می گردد.

۴-۱-۵. پروتزسازی سوگند

پیمان و وفای به آن از مباحث مهم و ریشه دار در باورهای ملی و مذهبی ما ایرانیان است. در آیین میترائیسم، این عهد و پیمان و وفای به آن فراوان دیده و به آن توصیه

شده است؛ به گونه‌ای که حتی خود واژه میتره یا همان میترا به معنای عهد و پیمان است و این میترا یا مهر خدای عهد و پیمان نام داشته است (رضی، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۶). سوگند در اوستا هم به شکل «سئوکنته» آمده است که به احتمال زیاد سوده یا گرد و یا چیزی بوده که آن را در آب حل می‌کردند و به کسانی که پیمان می‌شکستند، می‌نوشانند و استاد سوگند برپایه تأثیری که بر شخص می‌گذاشته، حکم صادر می‌کرده است و اصطلاح سوگند خوردن در واقع از این جهت رایج شد (همان، ۷۸). از سوگند برای اغراض مختلفی استفاده می‌شود:

گاه از آن برای نفی یا اثبات ادعایی و گاه برای عواملی چون طلب امری به صورت‌های مختلف مانند خواهش و تمنا، طلب و مغفرت، طلب و نیاز، اصرار، ابرام، اطمینان دادن، هشدار و تهدید، تهییج و تشجیع، تسلیم، دعا و استغاثه استفاده می‌شد (خان‌محمدی و رحیمیان، ۱۳۹۵: ۶۷).

یکی از کارکردهای مهم سوگند، کارکرد مجابی و القایی آن است. از سوگند برای مشروعیت‌بخشی به روایت استفاده می‌شود و فرد سوگندخورنده قصد دارد تا طرف مقابل خود را متقاعد سازد. «سوگند اساساً تعهدی زبانی برپایه اعتقادات و باورهای آیینی و دیگر اعتبارات ذهنی و عینی با رویکردی ایجابی است» که از دیرباز در زبان و ادب فارسی وجود داشته و با گذر زمان از جنبه معنوی و اعتقادی آن کاسته و به عادت زبانی و کلامی تبدیل شده است و حتی به زبان محاوره هم راه یافته است (بالی، ۱۳۹۸: ۴۹).

در داستان «داش‌آکل» نیز، شاهد دو نوع سوگند خوردن از جانب داش‌آکل هستیم: یکی سوگند به پوریای ولی و دیگری سوگند به خورشید. همان‌طور که ذکر شد، یکی از اغراض سوگند، هشدار و تهدید است. در خصوص داش‌آکل و کاکارستم، با عملیات القایی مجاب‌سازی مواجهیم که در آن، یک کنشگر (داش‌آکل) بر کنشگر دیگر (کاکارستم) برتری دارد و او را با تهدید مجاب به انجام کاری می‌کند. این سوگند خوردن مانند یک جسمانه عمل می‌کند که از رخداد بزرگ‌تر که همان درگیر شدن

فیزیکی بین دو پهلوان است، جلوگیری می‌کند. براساس این، سوگند در حالت توانشی قرار دارد که جانشین همان درگیری اصلی می‌شود تا عمل و کنش اصلی صورت نگیرد. اما سوگند علاوه بر نقش پروتزی برای داش آکل، برای کاکارستم هم می‌تواند کارکرد پروتزی داشته باشد. در این کارکرد، سوگند در نقش پروتزی خود به‌عنوان یک حائل عمل می‌کند که بر نوع تقابل بین داش آکل و کاکارستم نظارت می‌کند. این نظارت سبب می‌شود تا تقابل میان دو سوی درگیر تنها در حد خط و نشان کشیدن این دو بماند و از رخداد بزرگ‌تر درگیری فیزیکی جلوگیری شود. این امر سبب می‌گردد دو سوی درگیر در وضعیت شوشی باقی بمانند و به مرحله کنشی نرسند. سوگند خوردن کارکرد دیگری نیز دارد و آن بزرگ‌نمایی قدرت داش آکل است و همین بزرگ‌نمایی مانند پروتزی عمل می‌کند که نقش افزایش‌دهنده دارد؛ یعنی داش آکل از موضع قدرت با کاکارستم صحبت می‌کند و برای او خط‌ونشان می‌کشد. داش آکل ذکر نام پهلوانی مانند پوریای ولی را پشتوانه‌ای برای گفتار خود قرار می‌دهد و به آن سوگند می‌خورد تا طرف مقابلش را مجاب سازد که قدرت او برتر است. او بار اول در قهوه‌خانه و در حضور همگان برای کاکارستم شاخ‌وشانه می‌کشد و این چنین او را خطاب قرار می‌دهد و سوگند یاد می‌کند: «این هم یک‌جور گدایی است که پیشه خودت کرده‌ای. هر شبه خدا جلو راه مردم را می‌گیری؟ به پوریای ولی قسم، اگر دومرتبه بدمستی کردی، سبیلت را دود می‌دهم! با برگه همین قمه دونیمت می‌کنم.» (هدایت، ۱۳۴۳: ۶۱). براساس این، داش آکل با سوگند خوردن، بر گفتار و رفتار خود پای می‌فشارد و این تأکید نوعی بزرگ‌نمایی و نمایش اقتدار او نیز است. بنابراین اینجا علاوه بر اینکه سوگند در نقش پروتزی خود، کارکرد جانشینی می‌یابد، برای خود داش آکل کارکرد افزایشی نیز دارد.

یکی از اموری که از دیرباز در زندگی ما جایگاه ویژه‌ای داشته، خورشید بوده است و در ایران نیز از زمان میتراپرستی، برای خورشید اهمیت زیادی قائل بودند (رضی،

۱۳۸۱: ۳۲۸). داش‌آکل نیز بار دومی که سوگند می‌خورد، از اصطلاح «تیغۀ آفتاب» استفاده می‌کند و در جمع برای همسر حاجی صمد سوگند می‌خورد که چون زیر دین وصیت حاجی رفته، به‌خوبی از خانواده او مراقبت خواهد کرد: «خانوم، من آزادی خودم را از همه چیز بیشتر دوست دارم، اما حالا که زیر دین مُرده رفته‌ام، به همین تیغۀ آفتاب قسم، اگر نمردم، به همه این کلم‌به‌سرها نشان می‌دهم!» (هدایت، ۱۳۴۳: ۶۴). یکی از اغراض سوگند خوردن اطمینان‌بخشی است. در این داستان نیز، داش‌آکل با سوگند خوردن به تیغۀ آفتاب می‌خواهد اطمینان خاطر به همسر حاجی صمد دهد که از این به بعد او به‌جای همسرش مسئولیت خانواده‌اش را برعهده خواهد گرفت. داش‌آکل اینجا از سوگند به‌عنوان یک رویکرد القایی استفاده می‌کند تا همسر حاجی صمد را مجاب سازد که به او اطمینان داشته باشد. اینجا اثر سوگند در نقش پروتز، جانشین آرامش و اطمینان از دست‌رفته خانواده حاجی صمد (که ناشی از مرگ حاجی صمد بود) می‌شود. در بخش پیشین، جایگاه دو کنشگر اصلی داستان، یعنی داش‌آکل و کاکارستم، نسبت به یکدیگر به این صورت بود که یکی در موضع بالا قرار داشت و دیگری در موضع پایین‌تر. در نتیجه می‌توان گفت در آنجا از کارکرد القا به روش تهدید استفاده شد؛ اما در این بخش، داش‌آکل و همسر حاجی صمد در موضع یکسانی قرار دارند و داش‌آکل سعی می‌کند اطمینان همسر حاجی صمد را به خود جلب کند؛ بنابراین القا کارکردی عاطفی دارد. لحن تهدیدآمیز داش‌آکل، در مواجهه با خانواده حاجی صمد، به لحنی عاطفی و نرم بدل می‌شود تا خانواده حاجی صمد به او اعتماد کنند. سوگند خوردن با شکل‌دهی فضایی اطمینان‌بخش و همراه با اعتماد، در نقش پروتزی عمل می‌کند که بحران عاطفی خانواده حاجی صمد را جبران می‌نماید و فضای متشنج حاکم بر آن خانواده را به فضایی آرام بدل می‌کند و ترمیم‌کننده وضعیت و فضای تنشی آن‌ها می‌شود. اما این سوگند در ارتباط با خود داش‌آکل نیز مانند پروتزی عمل می‌کند که باعث گسترده‌گی دامنه حضور او در خانواده حاجی صمد می‌شود و

به واسطه این کارکرد پروتزی است که به راحتی می‌تواند در بین خانواده حاجی نشست و برخاست کند و امور زندگی و دخل و خرج و دارایی حاجی را به دست بگیرد. سوگند، به عنوان پروتز، یک بار در رابطه با خانواده حاجی صمد عمل می‌کند که جانشین خلاً عاطفی ایجاد شده در آن خانواده و در نتیجه آرامش آنان می‌شود و بار دیگر در ارتباط با خود داش آکل باعث گستردگی دامنه حضور او می‌گردد.

۴-۱-۶. پروتزی سازی وصیت

یکی دیگر از گونه‌های پروتزی در داستان «داش آکل» وصیت است. در لغت‌نامه‌ی دهخدا آمده است: «اندرز کردن عازم سفر یا شخص قریب‌الموت دوست خود را که بعد من چنین و چنان باید کرد» و همچنین «موصی‌له یا وصی هم نیابت دارد که از جانب موصی پاره‌ای تصرفات بنماید، نهایت آنکه این نیابت برای بعد از مرگ است» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «وصیت»). با توجه به اینکه وصیت در اصطلاح به معنای خواستن انجام کاری از وصی، پس از غیبت یا مرگ وصیت‌کننده است، وصی می‌تواند به عنوان پروتزی عمل کند که هم کارکرد جایگزینی داشته باشد و هم کارکرد افزایش‌دهی. کارکرد جایگزینی وصی به عنوان پروتز به این شکل است که وصی جانشین شخص وصیت‌کننده می‌شود؛ یعنی شخص نزدیک موت فرد دیگری را به عنوان وکیل و به نیابت از خود برمی‌گزیند که مراقبت از مال و خانواده‌اش را برعهده گیرد. در این بخش، شاهد عملکرد متقابل کارکرد جایگزینی پروتز وصی هستیم؛ به این شکل که یک بار داش آکل در جایگاه وصی است و بار دیگر خانواده حاجی صمد. حاجی صمد قبل از فوت، داش آکل را به عنوان قیم خانواده خود انتخاب می‌کند و مردی که خبر فوت حاجی صمد را می‌دهد، رو به داش آکل می‌گوید: «آخر شما را وکیل و وصی خودش کرده» (هدایت، ۱۳۴۳: ۶۲)؛ یعنی نقش وصی بودن داش آکل در این روایت همچون پروتزی عمل می‌کند که جانشین سرپرست خانواده، یعنی خود حاجی صمد، می‌شود. حاجی صمد می‌داند زمانی که فوت کند، خانواده‌اش دچار خلل و نقصان خواهند شد؛

از این رو داش‌آکل را وصی خود برمی‌گزیند. بنابراین ورود داش‌آکل، به‌عنوان جایگزین حاجی‌صمد، مانند پروتزی عمل می‌کند که نقصان ایجادشده را رفع خواهد کرد و نقش صیانت از خانواده حاجی‌صمد را برعهده خواهد گرفت. علاوه بر این، خانواده حاجی‌صمد نیز متقابلاً در نقش وصی، کارکرد جایگزینی می‌یابند؛ به این صورت که داش‌آکل در لحظات آخر عمر، طوطی خود را که همه دارایی‌اش محسوب می‌شده، به ولی‌خان، پسر بزرگ حاجی‌صمد، می‌سپارد و از او می‌خواهد که مراقب طوطی‌اش باشد و می‌گوید: «در دنیا... همین طوطی... داشتم... جان شما... جان طوطی...» (همان، ۸۱). بدین ترتیب، در اینجا نیز می‌بینیم که خانواده حاجی‌صمد، به‌عنوان وصی، کارکرد جانشینی دارند؛ یعنی در نبود داش‌آکل، جانشین او می‌شوند تا مراقب طوطی‌اش باشند که همه دارایی‌اش محسوب می‌شده است. بنابراین یک بار داش‌آکل نقش پروتزی با کارکرد جانشینی دارد و دیگر بار خانواده حاجی‌صمد. کارکرد دیگر پروتزی وصیت، کارکرد افزایشی آن است؛ به‌گونه‌ای که وقتی داش‌آکل وصی خانواده حاجی‌صمد می‌شود، این پذیرفتن وصیت یا قیومیت مانند پروتزی عمل می‌کند که نتیجه‌اش مقید شدن هرچه بیشتر داش‌آکل است و در نتیجه کارکرد افزایشی دارد؛ به این صورت که حس مسئولیت‌پذیری او افزایش می‌یابد و داش‌آکل با پذیرفتن قیومیت خانواده حاجی‌صمد، موظف می‌شود که از آن‌ها مراقبت کند و حساب مال حاجی را هم داشته باشد. در نتیجه بار مسئولیت به دوشش می‌افتد و او خود را مجاب می‌کند که باوجود دوست داشتن آزادی‌اش، وظیفه‌اش را به‌خوبی انجام دهد و خانواده حاجی را سروسامان بخشد: «داش‌آکل از روز بعد مشغول رسیدگی به کارهای حاجی شد» (همان، ۶۵). همچنین همانند نقش پروتزی سوگند، به‌واسطه وصی قرار گرفتن داش‌آکل، دامنه حضور او در میان خانواده حاجی‌صمد بیشتر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که هفت سال در خدمت آن‌ها قرار می‌گیرد و به کارهایشان رسیدگی می‌کند. بنابراین ابژه

وصیت با دارا بودن کارکردهای مختلف پروتزی، همچون جانشینی، افزایشی و گستره‌بخشی، در داستان ایفای نقش می‌کند.

۵. نتیجه

در پژوهش حاضر با بررسی نظام روایی پروتزی حاکم بر داستان «داش آکل» و نوع کارکردهای آن، نشان داده شد که پروتزاها از طریق کارکردهای جایگزینی، افزایشی و گستره‌بخشی باعث ایجاد تغییر و دگردیسی در نظام روایی داستان و حتی خود شخصیت اصلی داستان یعنی داش آکل می‌شود. بنابر استنباط‌های تحلیلی متن، ابژه‌هایی مانند عشق و دروغ با کارکرد پروتزی خود باعث شناخت بیشتر داش آکل از خود حقیقی‌اش می‌گردد و این اصرار بر عشق باعث بازنمایی وجهی از شخصیت داش آکل می‌شود که تا کنون در اجتماع پنهان مانده بود. همچنین ابژه‌هایی مانند رجز و سوگند با ایجاد وضعیتی شوشی، کارکرد جایگزینی می‌یابد و جایگزین کنش اصلی یعنی درگیری تن‌به‌تن می‌شود. ابژه سوگند با کارکرد گستره‌بخشی، بر وجه مجاب‌سازی روایت تأکید دارد و با تقویت حس اطمینان‌بخشی، سبب گسترده‌گی دامنه حضور داش آکل می‌شود. نیز رقابت‌جویی با کارکرد افزایشی، القاکننده برتری داش آکل در اجتماع است. در نهایت ابژه وصیت نیز دو کارکرد جایگزینی و گستره‌بخشی پیدا می‌کند. در کارکرد جایگزینی، داش آکل جانشین شخصیت اصلی خانواده حاجی صمد می‌شود و وجه اقتدارگرایی او را نمایندگی می‌کند و در ادامه به واسطه همین کارکرد، دیگر بار در قالب کارکرد گستره‌بخشی، دامنه حضور داش آکل در میان خانواده حاجی صمد گسترده می‌شود. بنابراین ابژه‌های ذکر شده با داشتن کارکردهایی همچون افزودگی، گستره‌بخشی و جانشینی باعث ایجاد یک نظام روایی پروتزی در داستان شده که همین امر تحول و دگردیسی از یک لایه شخصیتی به لایه شخصیتی دیگر در داش آکل و تبدیل یک کنش به کنشی دیگر را پدید می‌آورد. براساس این، کارکردهای روایی پروتز سبب شد تا

شاهد نوعی استحاله شخصیت در قالب سه لایه شخصیتی باشیم که از سطحی‌ترین لایه تا عمیق‌ترین و پرمعناترین لایه در نوسان است.

پی‌نوشت‌ها

1. O. Eco
2. Benveniste
3. P. Ricoeur
4. I. A. Richards
5. M. BLACK
6. C. S. Peirce
7. R. Wellek, A. Warren
8. T. Hobbes
9. J. Fontanille

منابع

- ابوادیب، کمال (۱۳۹۴). *صور خیال در نظریه جرجانی*. ترجمه فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی. تهران: نشر علم.
- استایور، دان ر. (۱۳۸۴). «استعاره، نماد و قیاس». ترجمه روزبه فقیرزاده و مسعود مظاهری. *مهرآوه*. ش ۲، ۳ و ۴. صص ۲۵۱-۲۶۶.
- اکو، امبرتو (۱۳۸۳). «استعاره از نگاه ادبیات سنتی اروپایی، فلسفه و نشانه‌شناسی». ترجمه فرهاد ساسانی. *در استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*. به‌کوشش فرهاد ساسانی. تهران: سوره مهر.
- اکو، امبرتو (۱۳۹۶). «به‌سوی منطق فرهنگ» در *نشانه‌شناسی (مقالات کلیدی)*. به‌کوشش امیرعلی نجومیان. تهران: مروارید.
- بالی، علی (۱۳۹۸). «بررسی سوگندهای سعدی در پرتو پارادایم بازی‌های زبانی». *بوستان ادب*. س ۱۱. ش ۲. صص ۳۱-۵۲.
- پورنامداریان، تقی و محمدمهدی ابراهیمی‌فخاری (۱۳۹۸). «بررسی گذار از شخصیت‌پردازی رئالیستی به مدرنیستی در داش‌آکل صادق هدایت». *پژوهش‌های ادبی*. س ۱۶. ش ۶۳. صص ۹-۳۶.

- توحیدلو، یگانه و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۶ الف). «تحلیل نشانه - معنا شناختی دروغ: لغزندگی نظام آیکونیک در قصه‌های عامیانه». فرهنگ و ادبیات عامه (ویژه‌نامه قصه‌شناسی). س ۵. ش ۱۲. صص ۸۵-۱۱۰.
- _____ (۱۳۹۶ ب). «مطالعه پروتوسازی گفتمانی: چرا دروغ روایی پروتز است؟». پژوهش ادبیات معاصر جهان. د ۲۲. ش ۱. صص ۲۶۹-۲۸۶.
- حسینی سروری، نجمه و حامد طالبیان (۱۳۹۶). «تطور شخصیت جوانمرد در داستان‌های فارسی (بررسی سه داستان سمک عیار، «داش آکل» و قیدار)». فصلنامه نقد ادبی. د ۱۰. ش ۳۹. صص ۱۰۱-۱۲۴.
- خان‌محمدی، محمدحسن و افسانه رحیمیان (۱۳۹۵). «سوگند و شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین». پژوهش‌های ادبی. س ۱۳. ش ۵۳ و ۵۴. صص ۶۳-۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رضی، هاشمی (۱۳۸۱). آیین مهر. تهران: نشر بهجت.
- رنجبر، ابراهیم (۱۳۸۷). «مقایسه زنبق دره بالزاک با داش آکل هدایت». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. د ۵۱. ش ۲۰۷. صص ۴۹-۷۲.
- ژنت، ژرار (۱۳۹۶). «مرزهای روایت» در نشانه‌شناسی (مقالات کلیدی). به کوشش امیرعلی نجومیان. تهران: مروارید.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا و سمیه کریمی‌نژاد (۱۳۹۱). «تحلیل نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داستان داش آکل صادق هدایت». فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه. د ۴۵. ش ۳. صص ۲۳-۴۳.
- شهری، بهمن (۱۳۹۱). «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی». فصلنامه نقد ادبی. س ۵. ش ۱۹. صص ۵۹-۷۶.

مرادی، کتایون و محمود صلواتی (۱۳۹۱). «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گشتاسب‌نامه». *نشریه ادب و عرفان*. د ۴. ش ۱۳. صص ۳۱-۴۶.
ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۸۲). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

هدایت، صادق (۱۳۴۲). *سه قطره خون*. تهران: نشر کتاب‌های پرستو.

Abuadib, K. (2015). *Imagination in Jorjani's theory* (in Farsi). Farzan Sojudi & Farhad Sasani (Trans.). Tehran: E'lm Publishing.

Bali, A. (2019). "Saadi's Swearing in the Light of the Paradigm of Language Games" (in Farsi). *JBA*, Vol. 11. No. 2. pp. 31-52. Doi: 10.22099/JBA.2018.27644.2855.

Dehkhoda, A. (1993). *Dictionary* (in Farsi). Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.

Echo, U. (2004). "Metaphor from the point of view of traditional European literature, philosophy and semiotics" (in Farsi). In Farhad Sasani (Tr.). *Metaphor: The basis of thinking and tools of beauty*. Tehran: Sureh Mehr.

_____ (2017). "Towards the logic of culture" (in Farsi). In *Semiotics Key Articles*. by Amir Ali Nojournian. Tehran: Morvarid.

Eco, U. (1986). *Semiotics and the philosophy of language*. Bloomington: Indiana University Press.

Genet, G. (2017). "Boundaries of Narrative" (in Farsi). In *Semiotics Key Articles*. by Amir Ali Nojournian. Tehran: Morvarid.

Hancock T., et al. (2008). "On lying and being lied to: A linguistic analysis of deception in computer-mediated communication". from: [www. cs. Columbia. Edu/Julia/papers/ hancocketal08.pdf](http://www.cs.columbia.edu/Julia/papers/hancocketal08.pdf).

Hedayat, S. (1963). *Three drops of blood* (in Farsi). Tehran: Parasto Publishing House.

Hosseini Sarvari N., & Talebiyan, H. (2017). "The evolution of chivalrous character in Persian literature The case study of three stories, 'Samak e Ayyar', 'Dash Akol' & 'Qeidar'" (in Farsi). *LCQ*. Vol. 10. No. 39. pp. 101-124. Doi: 20.1001.1.20080360.1396.10.39.9.4.

Khan Mohammadi, M. H., & Rahimian, A. (2016). "Oath, the Foundation of Vis and Rāmin love story" (in Farsi). *LIRE*. Vol. 13. No. 53. pp. 63-80. Doi: <http://lire.modares.ac.ir/article-41-911-fa.html>.

Moradi, K., & Salavati, M. (2013). "The Functions of War Cry (Rajaz Khani) in The Book of The Kings Shahname) of Ferdowsi and Garshasb

- Nameh” (in Farsi). *Journal of Literature and Mysticism*. Vol. 4. No. 13. pp. 31-46. from: <http://erfaniyat.iauh.ac.ir/article-1-139-fa.html>.
- Pournamdarian, T., & Ebrahimi Fakhari, M. M. (2019). “From Realistic to Modernistic Characterization An Analysis on ‘Dāsh Akol’” (in Farsi). *LIRE*. Vol. 16. No. 63. pp. 9-36. Doi: <http://lire.modares.ac.ir/article-41-36971-fa.html>.
- Ranjbar, E. (2008). “Comparison of Balzac lily in the valley with Dash Akel Hedayat” (in Farsi). *Journal of Persian Language & Literature*. Vol. 51. No. 207. pp. 49-72. Doi: 20.1001.1.22517979.1387.51.207.3.6
- Razi, H. (2002). *Religion of Mehr* (in Farsi). Tehran: Behjat Publishing.
- Sarrami, Gh. (1989). *From the color of flowers to the suffering of thorns* (in Farsi). Tehran: E'lmi va Farhangi publication.
- Shahri, B. (2012). “Metaphor and Ideology” (in Farsi). *LCQ*. Vol. 5. No. 19. pp. 121-150. Doi: 20.1001.1.20080360.1391.5.19.3.3.
- Shairi, H. R. (2016). *Semiotics of literature: Theory and Method of Literary Discourse Analysis* (in Farsi). Tehran: Tarbiyat Modarres publication.
- Shairi, H. R., & Kariminejad, S. (2012). “Analysis of the Budgetary System of Discourse: A Case Study of the Story of Dash Akel Sadegh Hedayat” (in Farsi). *LTC*. Vol. 45. No. 3. pp. 23-43.
- Stiver, D. (2005). “Metaphor, symbol and analogy” (in Farsi). Roozbeh Faqirzadeh and Massoud Mazaheri (Trans.). *Mehraveh*. No. 2, 3 & 4. pp. 251- 266.
- Towhidloo, Y., & Shairi, H. R. (2017a). “Discourse analysis of semiotic functions of lie in folk tales: Slippery in iconic system of language” (in Farsi). *CFL*. Vol. 5. No. 12. pp. 85-110. Doi: 20.1001.1.23454466.1396.5.12.5.1.
- _____ (2017b). “Study of making prostheses in discourse; why does narrative lie make prostheses?” (in Farsi). *RCWL*. Vol. 22. No. 1. pp. 269-286. Doi: 10.22059/JOR.2017.62714.
- Volk, R., & Austin, W. (2003). *Literary theory* (in Farsi). Zia Movahed and Parviz Mohajer (Trans.). Tehran: E'lmi va Farhangi.
- Zinna, A. I. (2009). *A quelle point en sommes-nous avec la semiotique de l' object? Objects & communication*. MEI (Médiation et Information). N 30-31. Paris: Harmattan.

